



مسابقه امیر کلام ۱۰

موضوع مسابقه:

ویژگی های مسئولین حکومت اسلامی

(خطبه ها و نامه ها و حکمت های منتخب نهج البلاغه)

شرکت برای عموم آزاد است.

تاریخ برگزاری: ۱۴۰۰ / ۰۳ / ۰۳

ساعت برگزاری: ساعت ۱۰ صبح

شیوه شرکت در مسابقه:

متن سوالات در تاریخ و ساعت فوق در فضای سایت و فضای مجازی بارگزاری شده و باید جواب به صورت عدد ۱۰ رقمی همراه با نام و نام خانودگی، شماره دانشجویی و نام دانشگاه به سامانه پیامکی ۵۰۰۰۲۴۳۰۱ ارسال شود.

«دانشجویان گرامی حتما توجه بفرمایید شماره دانشجویی

و فقط نام یک استاد را حتماً ارسال کنید»

تار نمای اینترنتی: meybod.ac.ir/Nahad-office

در اینستاگرام، بله و سروش: @meyboduni_official

جوایز: به قید قرعه به ۲۰ نفر مبلغ ۱۰۰ هزار تومان اهدا خواهد شد.

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

- ۱ سوء استفاده نکردن از پست و مقام
- ۱ پرهیز از اسراف و ذخیره برای آخرت
- ۲ استدلال برای مشروعیت خلافت
- ۳ توبیخ خیانت کار در بیت المال
- ۴ حسابرسی از کار کارگزاران
- ۵ شرایط رهبر اسلامی:
- ۵ اخلاق رهبری (روش برخورد با مردم):
- ۶ پرهیز از غرور و خودپسندی
- ۷ مردم گرایی، حق گرایی
- ۷ ضرورت راز داری
- ۸ اصول روابط اجتماعی رهبران
- ۹ اخلاق اختصاصی رهبری
- ۱۰ ارزش مشورت و پرهیز از خودمحموری (اخلاقی، سیاسی، اجتماعی)
- ۱۱ اخلاق رهبری با خویشاوندان
- ۱۲ روش برخورد با دشمن
- ۱۳ برخورد قاطعانه با خیانت کارگزاران
- ۱۴ هشدار از خیانت به بیت المال
- ۱۵ اخلاق کارگزاران مالیاتی
- ۱۵ امانت داری
- ۱۶ اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی
- ۱۷ اخلاق اجتماعی
- ۱۷ ضرورت یاد مرگ
- ۱۴ اخلاق مدیران اجرایی
- ۱۷ سخت گیری در مصرف بیت المال





سوء استفاده نکردن از پست و مقام

و من کتاب له (علیه السلام) إلى
أشعث بن قیس عامل أذربيجان:

وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي
عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَأَنْتَ مُسْتَرَعَى لِمَنْ فَوْقَكَ؛
لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَاتَ فِي رَعِيَّةٍ وَلَا تُخَاطِرَ إِلَّا
بِوَيْقَةٍ؛ وَفِي يَدَيْكَ مَالٌ مِنْ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ،
وَأَنْتَ مِنْ خُزَّانِهِ حَتَّى تُسَلِّمَهُ إِلَيَّ؛ وَلَعَلِّي أَلَّا
أَكُونَ شَرُّؤَلَاتِكَ لَكَ؛ وَالسَّلَامُ. (نامه ۵)



پرهیز از اسراف و ذخیره برای آخرت

و من کتاب له (علیه السلام) إلى زیادٍ أيضاً:

فَدَعَ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِداً وَادَّكَرَ فِي الْيَوْمِ
غَدًا وَأَمْسَكَ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِكَ وَقَدَّمَ
الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ. أَتَرْجُو أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ
أَجْرَ الْمُتَوَاضِعِينَ وَأَنْتَ عِنْدَهُ مِنَ الْمُتَكَبِّرِينَ؟
وَ تَطْمَعُ وَ أَنْتَ مُتَمَرِّغٌ فِي النَّعِيمِ تَمْنَعُهُ
الضَّعِيفَ وَالْأَرْمَلَةَ أَنْ يُوجِبَ لَكَ ثَوَابَ
الْمُتَصَدِّقِينَ؟ وَإِنَّمَا الْمَرْءُ بِمَجْرِيِّ بَمَا أَسْلَفَ وَ
قَادِمٌ عَلَى مَا قَدَّمَ؛ وَالسَّلَامُ. (نامه ۲۱)



(نامه به اشعث ابن قیس فرماندار آذربایجان،
این نامه پس از جنگ جمل در شعبان سال ۳۶
هجری در شهر کوفه نوشته شد)
هشدار از استفاده ناروای بیت المال:
همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب
و نان نبوده، بلکه امانتی در گردن تو است، باید
از فرمانده و امام خود اطاعت کنی، تو حق نداری
نسبت به رعیت استبدادی ورزی، و بدون دستور
به کار مهمی اقدام نمایی. در دست تو اموالی از
ثروتهای خدای بزرگ و عزیز است، و تو خزانه
دار آنی تا به من بسپاری، امیدوارم برای تو
بدترین زمامدار نباشم، با درود.



(نامه به زیاد در سال ۳۶ هجری).

ای زیاد، از اسراف بپرهیز، و میانه روی را
برگزین، از امروز به فکر فردا باش، و از اموال دنیا
به اندازه کفاف خویش نگهدار، و زیادی را برای
روز نیازمندیت در آخرت پیش فرست.
آیا امید داری خداوند پاداش فروتنان را به
تو بدهد در حالی که از متکبران باشی و آیا طمع
داری ثواب انفاق کنندگان را دریابی در حالی
که در ناز و نعمت قرار داری و تهیدستان و بیوه
زنان را از آن نعمت ها محروم می کنی؟ همانا
انسان به آنچه پیش فرستاده، و نزد خدا ذخیره
ساخته، پاداش داده خواهد شد. با درود.

استدلال برای مشروعیت خلافت

ومن کتاب له (علیه السلام) إلى معاوية:

إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَ
عُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَى مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَكُنْ
لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَرُدَّ؛ وَإِنَّمَا
الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ فَإِنْ
اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَسَمَوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ
رِضًا، فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بَطْعَنٍ أَوْ
بِدْعَةٍ رَدُّوهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ، فَإِنْ أَبِي قَاتَلُوهُ
عَلَى اتِّبَاعِهِ غَيْرِ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلَّاهُ اللَّهُ مَا
تَوَلَّى؛ وَلِعَمْرِي يَا مُعَاوِيَةَ لَئِنْ نَظَرْتَ بِعَقْلِكَ
دُونَ هَذَا لَتَجِدَنِي أَبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ،
وَلَتَعْلَمَنَّ أَنِّي كُنْتُ فِي عَزْلَةٍ عَنْهُ إِلَّا أَنْ تَجْعَلَنِي،
فَتَجَنَّ مَا بَدَأَكَ، وَالسَّلَامُ (نامه ۶).



(نامه امام علیه السلام به معاویه که

پس از جنگ جمل در سال ۳۶ هجری،

توسط جریر بن عبد الله فرستاده شد)

علل مشروعیت حکومت امام علیه السلام:

همانا کسانی با من بیعت کرده اند که با ابا

بکر و عمر و عثمان، با همان شرایط بیعت

کردند، (۱) پس آن که در بیعت حضور داشت

نمی تواند خلیفه ای دیگر انتخاب کند، و آن کس

که غایب بود نمی تواند بیعت مردم را نپذیرد. همانا شورای مسلمین از آن مهاجرین و انصار است، (۲) پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند، و او را امام خود خواندند، خشنودی خدا هم در آن است، حال اگر کسی کار آنان را نکوهش کند یا بدعتی پدید آورد، او را به جایگاه بیعت قانونی باز می گردانند، اگر سرباز زد با او پیکار می کنند، زیرا که به راه مسلمانان در نیامده، خدا هم او را در گمراهی اش رها می کند. به جانم سوگند ای معاویه اگر دور از هوای نفس، به دیده عقل بنگری، خواهی دید که من نسبت به خون عثمان پاک ترین افرادم، و می دانی که من از آن ماجرا دور بوده ام، جز اینکه از راه خیانت مرا متهم کنی، و حق آشکاری را پپوشانی. با درود.



۱- این سخن امام علیه السلام روش استدلال و مناظره بر اساس باورهای دشمن است، زیرا معاویه به ولایت و امامت امام علی علیه السلام و نصب الهی و ابلاغ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اعتقاد ندارد و تنها در شعارهای خود، بیعت مردم و شورای مسلمین را مطرح می کند. امام در استدلال با معاویه ناچار معیارهای مورد قبول او را طرح می فرماید که اگر بیعت را قبول داری مردم با من بیعت کردند و اگر شورا را قبول داری، شورای مهاجر و انصار مرا برگزیدند، دیگر چه بهانه ای می توانی داشته باشی؟! در صورتیکه امام علیه السلام باور و اعتقادات خود را نسبت به امامت و رهبری عترت در خطبه ۱ و ۲ و ۱۴۴ و ۹۷ و ۱۲۰ و ۹۳ مشروحا بیان داشت.

۲- نقد تفکر پوپولیسم POPULISM (مردم سالاری)، زیرا در اسلام هم مردم و رأی آنان مهم است و هم مردم در پرتو ملاکهای اسلامی، فردی را انتخاب می کنند، پس اصالت با معیارهای اسلامی است، نه اکثریت فقط.



تویخ خیانت کار در بیت المال

ومن كتاب له عليه السلام إلى بعض عماله:

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي كُنْتُ أَشْرَكَكَ فِي أَمَانَتِي وَ
جَعَلْتُكَ شِعَارِي وَبِطَانَتِي وَلَمْ يَكُنْ فِي أَهْلِي
رَجُلٌ [رَجُلٌ] مِنْ أَهْلِي أَوْثَقَ مِنْكَ فِي نَفْسِي
لِمُؤَاسَاتِي وَمُؤَازَرَتِي وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ إِلَيَّ؛ فَلَمَّا
رَأَيْتَ الزَّمَانَ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ قَدْ كَلَبَ وَالْعُدُوقَ قَدْ
حَرَبَ وَأَمَانَةَ النَّاسِ قَدْ خَزَيْتَ وَهَذِهِ الْأُمَّةَ قَدْ
[فَتَكَّتْ] فَتَكَّتْ وَشَعَّرَتْ، قَلَبْتَ لِابْنِ عَمِّكَ
ظَهْرَ الْمِجَنِّ، فَفَارَقْتَهُ مَعَ الْمُفَارِقِينَ وَخَذَلْتَهُ مَعَ
الْخَادِلِينَ وَخُنْتَهُ مَعَ الْخَائِنِينَ، فَلَا ابْنَ عَمِّكَ
أَسَيْتَ وَلَا الْأَمَانََةَ أَدَيْتَ؛ وَكَأَنَّكَ لَمْ تَكُنِ اللَّهُ
تُرِيدُ بِجِهَادِكَ وَكَأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ عَلَى بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَ
كَأَنَّكَ إِنَّمَا كُنْتَ تَكِيدُ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَنْ دُنْيَاهُمْ وَ
تَتَوِي غِرَّتَهُمْ عَنْ فَيْئِهِمْ؛ فَأَمَّا أَمَكَنَّكَ الشُّدَّةُ
فِي خِيَانَةِ الْأُمَّةِ أَسْرَعْتَ الْكُرَّةَ وَعَاجَلْتَ
الْوَبَةَ وَاخْتَطَفْتَ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمْ
الْمَصُونَةَ لِأَرَامِلِهِمْ وَ أَيْتَامِهِمْ اخْتِطَافَ
الذَّبِّ الْأَزْلَ دَامِيَةَ الْمِعْزَى الْكَسِيرَةَ،
فَحَمَلْتَهُ إِلَى الْحِجَازِ رَحِيبَ الصَّدْرِ بِحَمَلِهِ غَيْرِ
مُتَأَثِّرٍ مِنْ أَخْذِهِ.



(نامه به یکی از فرمانداران که در سال ۳۸ هجری
طبق نقل خوئی یا ۴۰ هجری به نقل طبری نوشته شده). (۱)
۱- علل نکوهش یک کارگزار خیانتکار:

پس از یاد خدا و درود همانا من تو را در امانت
خود شرکت دادم، و همراز خود گرفتم، و هیچ یک
از افراد خاندانم برای یاری و مدد کاری، و امانت
داری، چون تو مورد اعتماد نبود. آن هنگام که دیدی
روزگار بر پسر عمویت سخت گرفته، و دشمن به او
هجوم آورده، و امانت مسلمانان تباہ گردیده، و امت
اختیار از دست داده، و پراکنده شدند، پیمان خود را
با پسر عمویت دگرگون ساختی، و همراه با دیگرانی
که از او جدا شدند فاصله گرفتی، تو هماهنگ با
دیگران دست از یاری اش کشیدی، و با دیگر خیانت
کنندگان خیانت کردی. نه پسر عمویت را یاری
کردی، و نه امانت ها را رساندی. گویا تو در راه خدا
جهاد نکردی و برهان روشنی از پروردگارت نداری،
و گویا برای تجاوز به دنیای این مردم نیرنگ می
زدی، و هدف تو آن بود که آنها را بفریبی و غنائم و
ثروت های آنان را در اختیار گیری، پس آنگاه که
فرصت خیانت یافتی شتابان حمله ور شدی، و با
تمام توان اموال بیت المال را که سهم بیوه زنان و
یتیمان بود، چونان گرگ گرسنه ای که گوسفند
زخمی یا استخوان شکسته ای را می رباید، به یغما
بردی، و آنها را به سوی حجاز با خاطری آسوده،
روانه کردی، بی آن که در این کار احساس گناهی
داشته باشی.

۱- برخی نوشته اند این نامه به عبد الله بن عباس نوشته شد،
و برخی دیگر مقام و شأن ابن عباس را والاتر از این مسائل می
دانند و می گویند به برادر ایشان عبید الله نوشته شد.



۲- نکوهش از سوء استفاده در بیت المال:

دشمنت بی پدر باد، گویا میراث پدر و مادرت را به خانه می بری سبحان الله آیا به معاد ایمان نداری و از حسابرسی دقیق قیامت نمی ترسی ای کسی که در نزد ما از خردمندان بشمار می آمدی، چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا کردی در حالی که می دانی حرام می خوری و حرام می نوشی چگونه با اموال یتیمان و مستمندان و مؤمنان و مجاهدان راه خدا، کنیزان می خری و با زنان ازدواج می کنی که خدا این اموال را به آنان وا گذاشته، و این شهرها را به دست ایشان امن فرموده است.



كَانَكَ لَا أَبَا لِعَيْرِكَ حَدَرْتَ إِلَى أَهْلِكَ
تُرَاثَكَ مِنْ أَبِيكَ وَ أُمَّكَ. فَسُبْحَانَ اللَّهِ! أَمَا
تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ، أَوْ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ؟
أَيُّهَا الْمَعْدُودُ كَانَ عِنْدَنَا مِنْ أَوْلَى الْأَبَابِ،
كَيْفَ تَسِيغُ شَرَابًا وَ طَعَامًا وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ
تَأْكُلُ حَرَامًا وَ تَشْرَبُ حَرَامًا وَ تَبْتَاعُ الْإِمَاءَ
وَ تَتَكَبَّحُ النِّسَاءَ مِنْ أَمْوَالِ الْيَتَامَى وَ
الْمَسَاكِينِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُجَاهِدِينَ الَّذِينَ
أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ وَ أَحْرَزَ بِهِمْ
هَذِهِ الْبِلَادَ؟ (نامه ۴۱)



(نامه به یکی از فرمانداران در سال ۴۰ هجری)

نکوهش یک کارگزار:

پس از یاد خدا و درود از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی، پروردگار خود را به خشم آورده، و امام خود را نا فرمانی، و در امانت خود خیانت کرده ای. به من خبر رسیده که کشت زمینها را برداشته، و آنچه را که می توانستی گرفته، و آنچه در اختیار داشتی به خیانت خورده ای، پس هر چه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم سخت تر است. با درود.



حسابرسی از کار کارگزاران

ومن كتاب له (عليه السلام) إلى بعض عماله:
أَمَا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنَّ كُنْتَ
فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبَّكَ وَ عَصَيْتَ إِمَامَكَ
وَ أَخْزَيْتَ أَمَانَتَكَ؛ بَلَغَنِي أَنَّكَ جَرَدْتَ
الْأَرْضَ، فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ وَ أَكَلْتَ
مَا تَحْتَ يَدَيْكَ. فَارْفَعْ إِلَيَّ حِسَابَكَ، وَ اعْلَمْ أَنَّ
حِسَابَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ؛ وَ
السَّلَام. (نامه ۴۰)



شرائط رهبر اسلامی:

وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي
عَلَى الْفُرُوجِ وَالِدِّمَاءِ وَالْمَعَانِرِ وَالْأَحْكَامِ وَ
إِمَامَةَ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ
نَهْمَتُهُ، وَلَا الْجَاهِلُ فَيُضِلَّهُمْ بِجَهْلِهِ، وَلَا
الْجَانِي فَيَقْطَعَهُمْ بِجَفَائِهِ، وَلَا الْحَائِفُ لِلدُّوَلِ
فَيَتَّخِذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمِهِ، وَلَا الْمُرْتَشِي فِي الْحُكْمِ،
فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ وَيَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ، وَ
لَا الْمَعْطَلُ لِللسُّنَّةِ فَيَهْلِكُ الْأُمَّةَ.

(بخشی از خطبه ۱۳۱)



اخلاق رهبری (روش برخورد با مردم):

وَأَسْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ
لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا
ضَارِيًا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخْ لَكَ
فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرُكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرُطُ مِنْهُمْ
الزَّلْلُ وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلْلُ وَيُوتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي
الْعَمْدِ وَالْخَطَا فَاَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ
مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ
عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَوَالِي الْأَمْرِ
عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَاللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَلَاكَ وَ قَدْ
اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ وَابْتَلَاكَ بِهِمْ.

همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر
ناموس و جان و غنیمت ها و احکام مسلمین، ولایت
و رهبری یابد، و امامت مسلمین را عهده دار شود، تا
در اموال آنها حریص گردد، و نادان نیز لیاقت رهبری
ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند،
و ستمکار نیز نمی تواند رهبر مردم باشد، که با ستم
حق مردم را غصب و عطاهای آنان را قطع کند، و نه
کسی که در تقسیم بیت المال عدالت ندارد، زیرا در
اموال و ثروت آنان حیف و میل می کند و گروهی را
بر گروهی مقدم می دارد، و رشوه خوار در قضاوت
نمی تواند امام باشد زیرا که برای داوری با رشوه
گرفتن حقوق مردم را پایمال، و حق را به صاحبان آن
نمی رساند. و آن کس که سنت پیامبر صلی الله علیه
و آله را ضایع می کند لیاقت رهبری ندارد زیرا که امت
اسلامی را به هلاکت می کشاند.



مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده،
و با همه دوست و مهربان باش. مبدا هرگز، چونان
حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی،
زیرا مردم دو دسته اند، دسته ای برادر دینی تو، و دسته
دیگر همانند تو در آفرینش می باشند.

اگر گناهی از آنان سر می زند یا علت هایی بر
آنان عارض می شود، یا خواسته و ناخواسته، اشتباهی
مرتکب می گردند، آنان را ببخشای و بر آنان آسان
گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر
تو آسان گیرد.

همانا تو از آنان برتر، و امام تو از تو برتر، و
خدا بر آن کس که تو را فرمانداری مصر داد والاتر
است، که انجام امور مردم مصر را به تو واگذارده، و
آنان را وسیله آزمودن تو قرار داده است.





وَلَا تَنْصِبَنَّ نَفْسَكَ لِحَرْبِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدُ
لَكَ بِنِقْمَتِهِ وَلَا غَنَىٰ بِكَ عَنْ عَفْوِهِ وَرَحْمَتِهِ وَلَا
تَنْدَمَنَّ عَلَىٰ عَفْوٍ وَلَا تَبْجَحَنَّ بِعُقُوبَةٍ وَلَا
تُسْرِعَنَّ إِلَىٰ بَادِرَةٍ وَجَدْتَ مِنْهَا مَنُودُوحَةً وَلَا
تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأُطَاعُ فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي
الْقَلْبِ وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّينِ وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ وَإِذَا
أَحْدَثَ لَكَ مَا أَتَتْ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أُبْهَةً أَوْ
مَخِيلَةً فَانظُرْ إِلَىٰ عِظَمِ مُلْكِ اللَّهِ فَوْقَكَ وَقُدْرَتِهِ
مِنْكَ عَلَىٰ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ نَفْسِكَ فَإِنَّ ذَلِكَ
يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طِمَاحِكَ وَيَكْفُ عَنكَ مِنْ
غَرَبِكَ وَيَنْفِيُ إِلَيْكَ بِمَا عَزَبَ عَنكَ مِنْ عَقْلِكَ.



هرگز با خدا مستیز، که تو را از کیفر او
نجاتی نیست، و از بخشش و رحمت او بی نیاز
نخواهی بود. بر بخشش دیگران پشیمان باش، و از
کیفر کردن شادی مکن، و از خشمی که توانی از آن
رها گردی شتاب نداشته باش. به مردم نگو، به من
فرمان دادند و من نیز فرمان می دهم، پس باید
اطاعت شود، که این گونه خود بزرگ بینی دل را
فاسد، و دین را پژمرده، و موجب زوال نعمت
هاست. و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر
یا خود بزرگ بینی شدی به بزرگی حکومت
پروردگار که برتر از تو است بنگر، که تو را از آن
سرکشی نجات می دهد، و تندروی تو را فرو می
نشانند، و عقل و اندیشه ات را به جایگاه اصلی باز
می گرداند.



پرهیز از غرور و خودپسندی



إِيَّاكَ وَمُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ، وَالتَّشَبُّهَ
بِهِ فِي جَبْرُوتِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ، وَيُهِينُ كُلَّ
مُحْتَالٍ. أَنْصِفِ اللَّهَ وَأَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ
نَفْسِكَ، وَمِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ، وَمَنْ لَكَ فِيهِ
هَوَىٰ مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِلَّا تَقَعَلْ تَظْلِمَ. وَمَنْ
ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصَمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَمَنْ
خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ، وَكَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّىٰ
يَنْزِعَ أَوْ يَتُوبَ. وَلَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَىٰ إِلَىٰ تَعْيِيرِ
نِعْمَةِ اللَّهِ وَتَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَىٰ ظُلْمٍ،
فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ دَعْوَةَ الْمُضْطَّهِدِينَ وَهُوَ
لِلظَّالِمِينَ بِالْمِرْصَادِ.

پرهیز که خود را در بزرگی همانند خداوند
پنداری، و در شکوه خداوندی همانند او دانی، زیرا
خداوند هر سرکشی را خوار می سازد، و هر خود
پسندی را بی ارزش می کند.
با خدا و با مردم، و با خویشاوندان نزدیک،
و با افرادی از رعیت خود که آنان را دوست داری،
انصاف را رعایت کن، که اگر چنین نکنی ستم روا
داستی، و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد خدا
به جای بندگانش دشمن او خواهد بود، و آن را که
خدا دشمن شود، دلیل او را نپذیرد، که با خدا سر
جنگ دارد، تا آنگاه که باز گردد، یا توبه کند، و
چیزی چون ستمکاری نعمت خدا را دگرگون نمی
کند، و کیفر او را نزدیک نمی سازد، که خدا دعای
ستمديدگان را می شنود و در کمین ستمکاران است.





مردم گرایی، حق گرایی

وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ، وَأَعْمُهَا فِي الْعَدْلِ، وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ، فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ، وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ. وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الرَّعِيَّةِ أَنْقَلَ عَلَى الْوَالِي مَوْوَنَةً فِي الرَّخَاءِ، وَأَقَلَّ مَعُونَةً لَهُ فِي الْبَلَاءِ، وَآكْرَهَ لِلْأَنْصَافِ، وَأَسْأَلَ بِالْأَلْحَافِ، وَأَقَلَّ شُكْرًا عِنْدَ الْإِعْطَاءِ، وَأَبْطَأَ عُذْرًا عِنْدَ الْمَنَعِ، وَأَضْعَفَ صَبْرًا عِنْدَ مُلِمَّاتِ الدَّهْرِ مِنْ أَهْلِ الْخَاصَّةِ. وَإِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ، وَجِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ، وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ، الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ، فَلْيَكُنْ صِعُوكَ لَهُمْ، وَمَمْلِكَ مَعَهُمْ.



دوست داشتنی ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه ترین، و در عدل فراگیرترین، و در جلب خشنودی مردم گسترده ترین باشد، که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص (نزدیکان) را از بین می برد، اما خشم خواص را خشنودی همگان بی اثر می کند. خواص جامع، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می کنند زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر، و در اجرای عدالت از همه ناراضی تر، و در خواسته هایشان پافشارتر، و در عطا و بخششها کم سپاس تر، و به هنگام منع خواسته ها دیر عذر پذیرتر، و در برابر مشکلات کم استقامت تر می باشند. در صورتی که ستونهای استوار دین، و اجتماعات پرشور مسلمین، و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می باشند، پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد.



ضرورت راز داری

وَلْيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ، وَأَشْنَاهُمْ عِنْدَكَ، أَطْلَبَهُمْ لِمَعَائِبِ النَّاسِ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا، الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا، فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا، فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ، وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ، فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ. أَطْلِقْ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حِقْدٍ، واقطع عنك سبب كل وتر، وتغاب عن كل ما لا يضح لك، ولا تعجلن إلى تصديق ساع فإن الساعي غاش، وإن تشبهه بالتا صحين. (بخشی از نامه ۵۳)



از رعیت، آنان را که عیب جوترند از خود دور کن، زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس مبدا آنچه بر تو پنهان است آشکار گردانی، و آنچه که هویداست بپوشانی، که داوری در آنچه از تو پنهان است با خدای جهان می باشد، پس چندان که می توانی زشتی ها را بپوشان، تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند خدا بر تو بپوشاند.

گره هر کینه ای را در مردم بگشای، و رشته هر نوع دشمنی را قطع کن، و از آنچه که در نظر روشن نیست کناره گیر. در تصدیق سخن چین شتاب مکن، زیرا سخن چین گرچه در لباس اندرز دهنده ظاهر می شود اما خیانتکار است.



اصول روابط اجتماعی رهبران



وَالصِّقَ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصِّدْقِ؛ ثُمَّ رَضَهُمْ
عَلَى الْأَيُّطُرُوكِ وَلَا يَبْجُحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ،
فَإِنَّ كَثْرَةَ الْأِطْرَاءِ تُحْدِثُ الزَّهْوَ، وَتُدْنِي مِنَ
الْعِزَّةِ. وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ
بِعَمَلَةٍ سَوَاءٍ، فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَزْهِيْدًا لِأَهْلِ
الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ، وَتَدْرِيْبًا لِأَهْلِ
الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ وَالزَّمَّ كَلَامٌ مِنْهُمْ مَا أَلَزَمَ
نَفْسَهُ. وَاعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ بِأَدْعَى إِلَى حُسْنِ ظَنِّ
رَاعٍ بِرِعْيَتِهِ مِنْ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِمْ، وَتَخْفِيْفِهِ
الْمُؤَنَاتِ عَلَيْهِمْ، وَتَرْكِ اسْتِكْرَاهِهِ إِيَّاهُمْ عَلَى
مَا لَيْسَ لَهُ قِبَالَهُمْ. فَلْيَكُنْ مِنْكَ فِي ذَلِكَ أَمْرٌ
يَجْتَمِعُ لَكَ بِهِ حُسْنُ الظَّنِّ بِرِعْيَتِكَ فَإِنَّ حُسْنَ
الظَّنِّ يَقْطَعُ عَنَّكَ نَصَبًا طَوِيْلًا. وَإِنَّ أَحَقَّ مَنْ
حَسَنَ ظَنِّكَ بِهِ لَمَنْ حَسَنَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ، وَإِنَّ
أَحَقَّ مَنْ سَاءَ ظَنُّكَ بِهِ لَمَنْ سَاءَ بِلَاؤُكَ عِنْدَهُ.
وَلَا تَنْقُضْ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ
الْأُمَّةِ، وَاجْتَمَعَتْ بِهَا الْأُفَّةُ، وَصَلَحَتْ
عَلَيْهَا الرَّعِيَّةُ. وَلَا تُحْدِثَنَّ سُنَّةَ تَضُرُّ بِشَيْءٍ مِنْ
مَاضِي تِلْكَ السُّنَنِ، فَيَكُونَ الْأَجْرُ لِمَنْ سَنَّهَا،
وَالْوِزْرُ عَلَيْكَ إِمَّا نَقَضْتَ مِنْهَا. وَكَأَكْثَرِ مَدَارِسَةِ
الْعُلَمَاءِ، وَمُنَاقَشَةِ الْحُكَمَاءِ، فِي تَثْبِيْتِ مَا
صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِلَادِكَ، وَإِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ
النَّاسُ قَبْلَكَ. (بخشی از نامه ۵۳)



تا می توانی با پرهیزکاران و راستگویان بییوند،
و آنان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نستایند، و
تو را برای اعمال زشتی که انجام نداده ای تشویق
نکنند، که ستایش بی اندازه، خود پسندی می آورد، و
انسان را به سرکشی وا می دارد .

هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان
نباشند، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی رغبت، و
بدکاران در بد کاری تشویق می گردند، پس هر کدام
از آنان را بر اساس کردارشان پاداش ده .

بدان ای مالک هیچ وسیله ای برای جلب
اعتماد والی به رعیت بهتر از نیکوکاری به مردم، و
تخفیف مالیات، و عدم اجبار مردم به کاری که دوست
ندارند، نمی باشد، پس در این راه آنقدر بکوش تا به
وفاداری رعیت، خوشبین شوی، که این خوشبینی رنج
طولانی مشکلات را از تو بر می دارد، پس به آنان که
بیشتر احسان کردی بیشتر خوشبین باش، و به آنان که
بد رفتاری کردی بد گمان تر باش .

و آداب پسندیده ای را که بزرگان این امت به
آن عمل کردند، و ملت اسلام با آن پیوند خورده، و
رعیت با آن اصلاح شدند، بر هم مزن، و آدابی که به
سنت های خوب گذشته زیان وارد می کند، پدید
نیاور، که پاداش برای آورنده سنت، و کیفر آن برای تو
باشد که آنها را در هم شکستی. با دانشمندان، فراوان
گفتگو کن، و با حکیمان فراوان بحث کن، که مایه
آبادانی و اصلاح شهرها، و برقراری نظم و قانونی است
که در گذشته نیز وجود داشت .

اخلاق اختصاصی رهبری

ثُمَّ أُمُورٌ مِنْ أُمُورِكَ لَا بُدَّ لَكَ مِنْ مَبَاشَرَتِهَا، مِنْهَا إِجَابَةُ عُمَّالِكَ بِمَا يَعْيَا عَنْهُ كِتَابُكَ، وَمِنْهَا إِصْدَارُ حَاجَاتِ النَّاسِ يَوْمَ وُرُودِهَا عَلَيْكَ بِمَا تَحْرُجُ بِهِ صُدُورُ أَعْوَانِكَ. وَأَمْضِ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَا فِيهِ. وَاجْعَلْ لِنَفْسِكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ أَفْضَلَ تِلْكَ الْمَوَاقِيتِ، وَأَجْزَلَ تِلْكَ الْأَقْسَامِ، وَإِنْ كَانَتْ كُلُّهَا لِلَّهِ إِذَا صَلَحَتْ فِيهَا النَّبِيَّةُ، وَسَامَتْ مِنْهَا الرَّعِيَّةُ. وَلِيَكُنْ فِي خَاصَّةٍ مَا تُخْلِصُ بِهِ لِلَّهِ دِينَكَ إِقَامَةُ فَرَائِضِهِ الَّتِي هِيَ لَهُ خَاصَّةٌ، فَأَعْطِ اللَّهَ مِنْ بَدَنِكَ فِي لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ، وَوَفِّ مَا تَقَرَّبْتَ بِهِ إِلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ كَامِلًا غَيْرَ مَثْلُومٍ وَلَا مَنفُوسٍ، بِالْإِغَامِ مِنْ بَدَنِكَ مَا بَلَغَ. وَإِذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ، فَلَا تَكُونَنَّ مُنْفَرًّا وَلَا مُضَيِّعًا، فَإِنَّ فِي النَّاسِ مَنْ بِهِ الْعِلَّةُ وَلَهُ الْحَاجَةُ. وَقَدْ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حِينَ وَجَّهَنِي إِلَى الْيَمَنِ كَيْفَ أَصَلِّي بِهِمْ؟ فَقَالَ: صَلِّ بِهِمْ كَصَلَاةِ أَوْعَفِهِمْ وَكُنْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا.

(بخشی از نامه ۵۳)



بخشی از کارها به گونه ای است که خود باید انجام دهی، مانند پاسخ دادن به کارگزاران دولتی، در آنجا که منشیان تو از پاسخ دادن به آنها درمانده اند، و دیگر، بر آوردن نیاز مردم در همان روزی که به تو عرضه می دارند، و یارانت در رفع نیاز آنان ناتوانند، کار هر روز را در همان روز انجام ده، زیرا هر روزی، کاری مخصوص به خود دارد. نیکوترین وقت ها و بهترین ساعات شب و روزت را برای خود و خدای خود انتخاب کن، اگر چه همه وقت برای خداست، اگر نیت درست و رعیت در آسایش قرار داشته باشد. از کارهایی که به خدا اختصاص دارد و باید با اخلاص انجام دهی، انجام واجباتی است که ویژه پروردگار است، پس در بخشی از شب و روز، وجود خود را به پرستش خدا اختصاص ده، و آنچه تو را به خدا نزدیک می کند بی عیب و نقصانی انجام ده، اگر چه دچار خستگی جسم شوی.

هنگامی که نماز به جماعت می خوانی، نه با طولانی کردن نماز، مردم را بپراکن و نه آن که آن را تبه سازی، زیرا در میان مردم، بیمار یا صاحب حاجتی وجود دارد.

آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرا به یمن می فرستاد از او پرسیدم، با مردم چگونه نماز بخوانم فرمود: «در حد توان ناتوانان نماز بگذار و بر مؤمنان مهربان باش.»



وَأَمَّا بَعْدُ فَلَا تُطَوِّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ

رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَلَاةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ
 مِنَ الضِّيقِ، وَقَلَّةٌ عِلْمٍ بِالْأُمُورِ؛ وَالِاحْتِجَابُ
 مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَصْغُرُ
 عِنْدَهُمُ الْكَبِيرُ، وَيَعْظُمُ الصَّغِيرُ، وَيَقْبُحُ
 الْحَسَنُ، وَيَحْسُنُ الْقَبِيحُ وَيُشَابُ الْحَقُّ
 بِالْبَاطِلِ. وَإِنَّمَا الْوَالِي بَشَرٌ لَا يَعْرِفُ مَا تَوَارَى عَنْهُ
 النَّاسُ بِهِ مِنَ الْأُمُورِ، وَلَيْسَتْ عَلَى الْحَقِّ سِمَاتٌ
 تُعْرَفُ بِهَا ضُرُوبُ الصِّدْقِ مِنَ الْكَذِبِ، وَإِنَّمَا
 أَنْتَ أَحَدُ رَجُلَيْنِ: إِمَّا أَمْرٌ سَخَتْ نَفْسُكَ
 بِالْبَدْلِ فِي الْحَقِّ، فَفِيمَ احْتِجَابِكَ مِنْ وَاجِبِ حَقِّ
 تَعْطِيهِ، أَوْ فِعْلٍ كَرِيمٍ تُسَدِّيه! أَوْ مُبْتَلًى بِالْمَنْعِ،
 فَمَا أَسْرَعَ كَفَّ النَّاسِ عَنْ مَسْأَلَتِكَ إِذَا أَيْسُوا مِنْ
 بَدْلِكَ! مَعَ أَنَّ أَكْثَرَ حَاجَاتِ النَّاسِ إِلَيْكَ مِمَّا لَا
 مَثُونَةَ فِيهِ عَلَيْكَ، مِنْ شِكَاةٍ مَظْلَمَةٍ، أَوْ طَلَبِ
 إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ.

(بخشی از نامه ۵۳)



هیچ گاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار،
 که پنهان بودن رهبران، نمونه ای از تنگ خویی و کم
 اطلاعی در امور جامعه می باشد.

پنهان شدن از رعیت، زمامداران را از دانستن
 آنچه بر آنان پوشیده است باز می دارد، پس کار
 بزرگ، اندک، و کار اندک بزرگ جلوه می کند، زیبا
 زشت، و زشت زیبا می نماید، و باطل به لباس حق
 در آید .

همانا زمامدار، آنچه را که مردم از او پوشیده
 دارند نمی داند، و حق را نیز نشانه ای نباشد تا با آن
 راست از دروغ شناخته شود، و تو به هر حال یکی
 از آن دو نفر می باشی: یا خود را برای جانبازی در
 راه حق آماده کرده ای که در این حال، نسبت به حق
 واجبی که باید پردازی یا کار نیکی که باید انجام
 دهی ترسی نداری، پس چرا خود را پنهان می داری؟
 و یا مردی بخیل و تنگ نظری، که در این صورت
 نیز مردم چون تو را بنگرند مأیوس شده از
 درخواست کردن باز مانند. با اینکه بسیاری از
 نیازمندی های مردم رنجی برای تو نخواهد داشت،
 که شکایت از ستم دارند یا خواستار عدالتند، یا در
 خرید و فروش خواهان انصافند.



ارزش مشورت و پرهیز از خودمحوری

(اخلاقی، سیاسی، اجتماعی)

وَقَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَ
 مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا.

(حکمت ۱۶۱)



و درود خدا بر او، فرمود: هر کس خود رأی
 شد به هلاکت رسید، و هر کس با دیگران مشورت
 کرد، در عقل های آنان شریک شد.



اخلاق رهبری با خویشاوندان

ثُمَّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَبِطَانَةً، فِيهِمْ
 اسْتِثْنَاءٌ وَتَطَاوُلٌ، وَقَلَّةٌ اِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ،
 فَاحْسِمِ مَادَّةَ اَوْلِيكَ بِقَطْعِ اَسْبَابِ تِلْكَ
 الْاَحْوَالِ. وَلَا تَقْطِعَنَّ لِاحَدٍ مِنْ حَاشِيَتِكَ
 وَحَامَتِكَ قَطِيعَةً، وَلَا يَطْمَعَنَّ مِنْكَ فِي
 اِعْتِقَادِ عُقْدَةٍ، تَضُرُّ بِمَنْ يَلِيهَا مِنَ النَّاسِ، فِي
 شَرْبِ اَوْ عَمَلِ مُشْتَرَكٍ، يَحْمِلُونَ مَوْتَهُ
 عَلَيَّ غَيْرِهِمْ، فَيَكُونُ مَهْنَأُ ذَلِكَ لَهُمْ دُونَكَ،
 وَعَيْبُهُ عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. وَالْزِمِ الْحَقَّ
 مَنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَكُنْ فِي ذَلِكَ
 صَابِرًا مُحْتَسِبًا، وَاِقْعَا ذَلِكَ مِنْ قَرَابَتِكَ
 وَخَاصَّتِكَ حَيْثُ وَقَعَ، وَابْتَغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا
 يَثْقُلُ عَلَيْكَ مِنْهُ، فَإِنَّ مَغَبَّةَ ذَلِكَ فَحْمُودَةٌ.
 وَإِنْ ظَنَنْتَ الرَّعِيَّةَ بِكَ حَيْفًا فَأَصْحِرْ لَهُمْ
 بَعْدَ رِكَ، وَاعْدِلْ عَنْكَ ظُنُونَهُمْ بِاصْحَارِكَ،
 فَإِنَّ فِي ذَلِكَ رِيَاضَةً مِنْكَ لِنَفْسِكَ، وَرِفْقًا
 بِرَعِيَّتِكَ، وَإِعْذَارًا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ مِنْ
 تَقْوِيمِهِمْ عَلَى الْحَقِّ.



همانا زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خود خواه و چپاولگرند، و در معاملات انصاف ندارند، ریشه ستمکاریشان را با بریدن اسباب آن بخشکان، و به هیچ کدام از اطرافیان و خویشاوندانت زمین را واگذار مکن، و به گونه ای با آنان رفتار کن که قرار دادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رساند، مانند آبیاری مزارع، یا زراعت مشترک، که هزینه های آن را بر دیگران تحمیل کنند، در آن صورت سودش برای آنان، و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو خواهد ماند.

حق را به صاحب حق، هر کس که باشد، نزدیک یا دور، پرداز، و در این کار شکبیا باش، و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار، گر چه اجرای حق مشکلاتی برای نزدیکانت فراهم آورد، تحمل سنگینی آن را به یاد قیامت بر خود هموار ساز.

و هر گاه رعیت بر تو بد گمان گردد، عذر خویش را آشکارا با آنان در میان بگذار، و با این کار از بدگمانی نجاتشان ده، که این کار ریاضتی برای خود سازی تو، و مهربانی کردن نسبت به رعیت است، و این پوزش خواهی تو آنان را به حق وامی دارد.



بخشی از نامه ۵۳

روش برخورد با دشمن

وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ وَلِلَّهِ فِيهِ رِضَىٰ
فَإِنَّ فِي الصَّلْحِ دَعَاً لِّجُنُودِكَ، وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ،
وَأَمْنًا لِّبِلَادِكَ، وَلَكِنَّ الْحَدْرَ كُلَّ الْحَدْرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ
صَلْحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَلَ فُحْدًا بِالْحَزْمِ،
وَأَنَّهُمْ فِي ذَلِكَ حُسْنُ الظَّنِّ. وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ
وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً، أَوْ الْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً، فَحُظَّ
عَهْدَكَ بِالْوَفَاءِ، وَارْعَ ذِمَّتَكَ بِالْإِمَانَةِ، وَاجْعَلْ
نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيَتْ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ
اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا، مَعَ تَفَرُّقِ
أَهْوَائِهِمْ، وَتَشْتُّتِ آرَائِهِمْ، مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ
بِالْعُهُودِ. وَقَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ
الْمُسْلِمِينَ لِمَا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْعَدْرِ؛ فَلَا
تَعْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ، وَلَا تَخِيْسَنَّ بِعَهْدِكَ، وَلَا تَحْتَلِنَنَّ
عَدُوِّكَ، فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِي عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ. وَقَدْ
جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ
بِرَحْمَتِهِ، وَحَرِيمًا يَسْكُونُونَ إِلَىٰ مَنَعَتِهِ،
وَيَسْتَفِيضُونَ إِلَىٰ جِوَارِهِ، فَلَا إِذْغَالَ وَلَا مُدَالَسَةَ
وَلَا خِدَاعَ فِيهِ، وَلَا تَعْقِدْ عَقْدًا تُجَوِّزُ فِيهِ الْعِلَلَ، وَلَا
تُعَوِّلَنَّ عَلَىٰ لَحْنِ قَوْلٍ بَعْدَ التَّأْيِيدِ وَالتَّوْتِيقَةِ وَلَا
يَدْعُونَكَ ضَيْقُ أَمْرٍ، لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ، إِلَىٰ طَلَبِ
أَنْفِسَاخِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَىٰ ضَيْقِ أَمْرٍ
تَرْجُو أَنْفِرَاجَهُ وَفَضْلَ عَاقِبَتِهِ، خَيْرٌ مِنْ عَدْرٍ تَخَافُ
تَبِعَتَهُ، وَأَنْ تُحِيطَ بِكَ مِنَ اللَّهِ فِيهِ طَلْبَةٌ، لَا تَسْتَقْبِلُ
فِيهَا دُيُوكَ وَلَا آخِرَتَكَ.

بخشی از نامه ۵۳



هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن، که آسایش رزمندگان، و آرامش فکری تو، و امنیت کشور در صلح تأمین می گردد. (۱) لکن زنهار زنهار از دشمن خود پس از آشتی کردن، زیرا گاهی دشمن نزدیک می شود تا غافلگیر کند، پس دور اندیش باش، و خوشبینی خود را متهم کن. حال اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفا دار باش، و بر آنچه بر عهده گرفتی امانت دار باش، و جان خود را سپر پیمان خود گردان، زیرا هیچ یک از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست. که همه مردم جهان با تمام اختلافاتی که در افکار و تمایلات دارند، در آن اتفاق نظر داشته باشند. تا آنجا که مشرکین زمان جاهلیت به عهد و پیمانی که با مسلمانان داشتند وفادار بودند، زیرا که آینده ناگوار پیمان شکنی را آزمودند. پس هرگز پیمان شکن مباش، و در عهد خود خیانت مکن، و دشمن را فریب مده، زیرا کسی جز نادان بدکار، بر خدا گستاخی روا نمی دارد، خداوند عهد و پیمانی که با نام او شکل می گیرد با رحمت خود مایه آسایش بندگان، و پناهگاه امنی برای پناه آورندگان قرار داده است، تا همگان به حریم امن آن روی بیاورند. پس فساد، خیانت، فریب، در عهد و پیمان راه ندارد.

مبادا قراردادی را امضاء کنی که در آن برای دغلكاری و فریب راه هایی وجود دارد، و پس از محکم کاری و دقت در قرار داد نامه، دست از بهانه جویی بردار، مبادا مشکلات پیمانی که بر عهده ات قرار گرفته، و خدا آن را بر گردنت نهاده، تو را به پیمان شکنی وا دارد، زیرا شکیبایی تو در مشکلات پیمان ها که امید پیروزی در آینده را به همراه دارد، بهتر از پیمان شکنی است که از کیفر آن می ترسی، و در دنیا و آخرت نمی توانی پاسخ گوی پیمان شکنی باشی.



بر خورد قاطعانه با خیانت کارگزاران

و من کتاب له عليه السلام
 لِشَرِيحِ بْنِ الْحَارِثِ قَاضِيهِ: رُوِيَ أَنَّ شَرِيحَ
 بْنَ الْحَارِثِ قَاضِيَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه
 السَّلَامِ اشْتَرَى عَلَى عَهْدِهِ دَارًا بِثَمَانِينَ
 دِينَارًا فَبَلَغَهُ ذَلِكَ، فَاسْتَدْعَى شَرِيحًا وَقَالَ لَهُ:

بَلَّغْنِي أَنَّكَ ابْتَعْتَ دَارًا بِثَمَانِينَ دِينَارًا
 وَكَتَبْتَ لَهَا كِتَابًا وَأَشْهَدْتَ فِيهِ شُهُودًا؛
 فَقَالَ لَهُ شَرِيحٌ قَدْ كَانَ ذَلِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

قَالَ فَنَظَرَ إِلَيْهِ نَظَرَ الْمَغْضَبِ ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا
 شَرِيحُ أَمَا إِنَّهُ سَيَأْتِيكَ مَنْ لَا يَنْظُرُ فِي كِتَابِكَ
 وَلَا يَسْأَلُكَ عَنْ بَيْتِكَ، حَتَّى يُخْرِجَكَ مِنْهَا

شَاخِصًا وَيُسَامِكَ إِلَى قَبْرِكَ خَالِصًا. فَانْظُرْ
 يَا شَرِيحُ لَا تَكُونُ ابْتَعْتَ هَذِهِ الدَّارَ مِنْ غَيْرِ

مَالِكَ أَوْ نَقَدْتَ الثَّمَنَ مِنْ غَيْرِ حَالِكَ؛ فَإِذَا
 أَنْتَ قَدْ خَسِرْتَ دَارَ الدُّنْيَا وَدَارَ الْآخِرَةِ. أَمَا

إِنَّكَ لَوْ كُنْتَ أَتَيْتَنِي عِنْدَ شَرَائِكَ مَا اشْتَرَيْتَ
 لَكَ كِتَابًا عَلَى هَذِهِ النُّسخَةِ، فَمَا تَرَعَبَ

فِي شِرَاءِ هَذِهِ الدَّارِ [بِالدَّرْهِمِ] بِدَرْهِمٍ فَمَا فَوْقَ.



نامه ۳ نهج البلاغه

به امام خبر دادند که شریح بن الحارث،
 قاضی امام، خانه ای به ۸۰ دینار خرید، او را
 حضار کرده فرمود:

به من خبر دادند که خانه ای با هشتاد
 دینار خریده ای، و سندی برای آن نوشته ای،
 و گواهانی آن را امضا کرده اند. (شریح گفت:
 آری ای امیر مؤمنان، امام علیه السلام نگاه
 خشم آلودی به او کرد و فرمود):

ای شریح به زودی کسی به سراغت می
 آید که به نوشته ات نگاه نمی کند، و از
 گواهانت نمی پرسد، تا تو را از آن خانه بیرون
 کرده و تنها به قبر بسپارد.

ای شریح اندیشه کن که آن خانه را با
 مال دیگران یا با پول حرام نخریده باشی، که
 آنگاه خانه دنیا و آخرت را از دست داده ای.
 اما اگر هنگام خرید خانه، نزد من آمده بودی،
 برای تو سندی می نوشتم که دیگر برای خرید
 آن به درهمی یا بیشتر، رغبت نمی کردی.



هشدار از خیانت به بیت المال

و من کتاب له **﴿علیه السلام﴾** إلی زیاد ابن
 آیه و هو خلیفه عامله عبد الله بن عباس علی البصرة
 و عبد الله عامل امیر المؤمنین **﴿علیه السلام﴾**
 یومئذ علیها و علی کور الہواز و فارس و کرمان و
 غیرها: **وَإِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ فَمَا صَادِقًا لِّئِن بَلَغَنِي أَنَّكَ
 خُنْتَ مِنْ فِئَةِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا
 لَا أَشَدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ، تَقِيلَ
 الظَّهْرَ، ضَبَّيْلَ الْأَمْرِ؛ وَالسَّلَام.**

نامه ۲۰



اخلاق مدیران اجرایی

**وَاعْلَمَ يَا مُحَمَّدُ بَنَ أَبِي بَكْرٍ أَنِّي قَدْ وَلَّيْتُكَ
 أَعْظَمَ أَجْنَادِي فِي نَفْسِي أَهْلَ مِصْرَ، فَأَنْتَ مَحْتَقُوقٌ أَنْ
 تُخَالَفَ عَلَي نَفْسِكَ، وَأَنْ تُنَافِحَ عَن دِينِكَ وَوَلَوْ لَمْ يَكُنْ
 لَكَ إِلَّا سَاعَةٌ مِنَ الدَّهْرِ. وَلَا تُسَخِّطِ اللَّهَ بِرِضَا أَحَدٍ
 مِنْ خَلْقِهِ، فَإِنَّ فِي اللَّهِ خَلْفًا مِنْ غَيْرِهِ وَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ
 خَلْفٌ فِي غَيْرِهِ. صَلِّ الصَّلَاةَ لِقَوَّتِهَا الْمُؤَقَّتِ لَهَا وَلَا
 تُعَجِّلْ وَقَّتَهَا لِفِرَاقٍ وَلَا تُؤَخِّرْهَا عَن وَقَّتِهَا
 لِاسْتِغَالٍ، وَاعْلَمَ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعُ
 لِمَصْلَاحَتِكَ. وَمِنْهُ: فَإِنَّهُ لَا سَوَاءَ إِمَامُ الْهُدَى وَ
 إِمَامُ الرَّدَى وَوَلِيُّ النَّبِيِّ وَعَدُوُّ النَّبِيِّ، وَلَقَدْ قَالَ لِي
 رَسُولُ اللَّهِ **﴿صلى الله عليه وآله﴾** إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى
 أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا، أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمَنَعُهُ اللَّهُ
 بِإِيمَانِهِ وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ اللَّهُ بِشِرْكِهِ، وَلَكِنِّي
 أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ الْجَنَانِ عَالِمِ اللِّسَانِ، يَقُولُ
 مَا تَعْرِفُونَ وَيَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ.**

نامه ۲۷



نامه به زیاد بن ابیه، جانشین فرماندار بصره.
 ابن عباس از طرف امام فرماندار بصره بود و بر
 حکومت اهواز و فارس و کرمان و دیگر نواحی ایران
 نظارت داشت. همانا من، براستی به خدا سوگند می
 خورم، اگر به من گزارش کنند که در اموال عمومی
 خیانت کردی، کم یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم
 که کم بهره شده، و در هزینه عیال، درمانده و خوار
 و سرگردان شوی، با درود.



ای محمد بن ابی بکر بدان که من تو را سرپرست
 بزرگ ترین لشکر یعنی لشکر مصر، قرار دادم.

بر تو سزاوار است که با خواسته های دل
 مخالفت کرده، و از دین خود دفاع کنی، هر چند ساعتی
 از عمر تو باقی نمانده باشد. خدا را در راضی نگهداشتن
 مردم به خشم نیاور، زیرا خوشنودی خدا جایگزین هر
 چیزی بوده اما هیچ چیز جایگزین خوشنودی خدا نمی
 شود. نماز را در وقت خودش به جای آر، نه اینکه در
 بیکاری زودتر از وقتش بخوانی، و به هنگام درگیری و
 کار آن را تأخیر بیندازی، و بدان که تمام کردار خوبت
 در گرو نماز است. [قسمتی از نامه] امام هدایتگر، و
 زمامدار گمراهی، هیچ گاه مساوی نخواهند بود، چنان
 که دوستان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و
 دشمنانش برابر نیستند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و
 آله و سلم به من فرمود: «بر امت اسلام، نه از مؤمن و
 نه از مشرک هراسی ندارم، زیرا مؤمن را ایمانش باز
 داشته، و مشرک را خداوند به جهت شرک او نابود می
 سازد، من بر شما از مرد منافقی می ترسم که درونی
 دو چهره، و زبانی عالمانه دارد، گفتارش دلپسند و
 رفتارش زشت و ناپسند است.»

اخلاق کارگزاران مالیاتی

و من عهد له ﴿عَلَيْهِ السَّلَامُ﴾ إِلَى بَعْضِ عُمَّالِهِ وَقَدْ بَعَثَهُ عَلَى الصَّدَقَةِ: أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ فِي سَرَائِرِ أَمْرِهِ وَخَفِيَّاتِ عَمَلِهِ حَيْثُ لَا [شَاهِدًا] شَهِيدَ غَيْرِهِ وَلَا وَكِيلَ دُونَهُ؛ وَأَمْرُهُ أَلَّا يَعْمَلَ بِشَيْءٍ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ فِيمَا ظَهَرَ فَيَخَالَفَ إِلَى غَيْرِهِ فِيمَا أَسْرَ، وَمَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَعَلَانِيَتُهُ وَفَعَلُهُ وَمَقَالَتُهُ فَقَدْ آدَى الْأَمَانَةَ وَأَخْلَصَ الْعِبَادَةَ. وَأَمْرُهُ أَلَّا يَجِبَهُمْ وَلَا يَعْضَهُمْ وَلَا يَرِغَبَ عَنْهُمْ تَفْضُلًا بِالْإِمَارَةِ عَلَيْهِمْ، فَإِنَّهُمْ الْإِخْوَانُ فِي الدِّينِ وَالْأَعْوَانُ عَلَى اسْتِخْرَاجِ الْحَقُّوقِ. وَإِنَّ لَكَ فِي هَذِهِ الصَّدَقَةِ نَصِيبًا مَفْرُوضًا وَحَقًّا مَعْلُومًا شُرَكَاءَ أَهْلِ مَسْكَنَةٍ وَضِعْفَاءَ ذَوِي فَاقَةٍ، وَإِنَّا مُوقِفُوكَ حَقِّكَ فَوْفَهُمْ حُقُوقَهُمْ وَإِلَّا تَفْعَلْ فَإِنَّكَ مِنْ أَكْثَرِ النَّاسِ خُصُومًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَبُؤْسَى لِمَنْ خَصَّمَهُ عِنْدَ اللَّهِ الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ وَالسَّائِلُونَ وَالْمَدْفُوعُونَ وَالْعَارِمُونَ وَابْنُ السَّبِيلِ؛

امانت داری

وَمَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ وَرَتَعَ فِي الْحَيَانَةِ وَلَمْ يُنْزِرْ نَفْسَهُ وَدِينَهُ عَنْهَا فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ الدُّلَّ وَالْحِزْيَ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذْلُ وَأَخْزَى، وَإِنَّ أَعْظَمَ الْحَيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ وَأَفْظَعَ الْعِشِّ غِشُّ الْأَيْمَةِ، وَالسَّلَامُ.

نامه به برخی از مأموران مالیات که در سال

۳۶ هجری برای فرماندار اصفهان مخنف بن سلیم

فرستاده شد.

او را به ترس از خدا در اسرار پنهانی، و اعمال مخفی سفارش می کنم، آنجا که هیچ گواهی غیر از او، و نماینده ای جز خدا نیست. و سفارش می کنم که مبدا در ظاهر خدا را اطاعت، و در خلوت نافرمانی کند، و اینکه آشکار و پنهانش، و گفتار و کردارش در تضاد نباشد، امانت الهی را پرداخته، و عبادت را خالصانه انجام دهد. و به او سفارش می کنم با مردم تند خو نباشد، و به آنها دروغ نگوید، و با مردم به جهت اینکه بر آنها حکومت دارد بی اعتنایی نکند، چه اینکه مردم برادران دینی، و یاری دهندگان در استخراج حقوق الهی می باشند. بدان برای تو در این زکاتی که جمع می کنی سهمی معین، و حقی روشن است، و شریکانی از مستمندان و ضعیفان داری، همانگونه که ما حق تو را می دهیم، تو هم باید نسبت به حقوق آنان وفادار باشی، اگر چنین نکنی در روز رستاخیز بیش از همه دشمن داری. و وای بر کسی که در پیشگاه خدا، فقرا و مساکین، و درخواست کنندگان و آنان که از حشاشان محرومند، و بدهکاران و ورشکستگان و در راه ماندگان، دشمن او باشند و از او شکایت کنند.



کسی که امانت الهی را خوار شمارد، و دست به خیانت آلوده کند، خود و دین خود را پاک نساخته، و درهای خواری را در دنیا به روی خود گشوده، و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود. و همانا بزرگ ترین خیانت خیانت به ملت، و رسواترین دغلكاری، دغلبازی با امامان است، با درود.





اخلاق اجتماعی کارگزاران اقتصادی

از بنده خدا علی امیر مؤمنان به کارگزاران جمع آوری مالیات. پس از یاد خدا و درود، همانا کسی که از روز قیامت نترسد، زاد و توشه ای از پیش نخواهد فرستاد. بدانید مسئولیتی را که به عهده گرفته اید اندک اما پاداش آن فراوان است، اگر برای آنچه که خدا نهدی کرد «مانند ستمکاری و دشمنی» کیفری نبود. برای رسیدن به پاداش در ترک آن نیز عذری وجود نداشت.

در روابط خود با مردم انصاف داشته باشید، و در بر آوردن نیازهایشان شکبیا باشید. همانا شما خزانه داران مردم و نمایندگان ملت، و سفیران پیشوایان هستید. هرگز کسی را از نیازمندی او باز ندارید، و از خواسته های مشروع محروم نسازید، و برای گرفتن مالیات از مردم، لباس های تابستانی یا زمستانی، و مرکب سواری، و برده کاری او را نفروشید، و برای گرفتن درهمی، کسی را با تازیانه نزنید. و به مال کسی «نمازگزار باشد، یا غیر مسلمانی که در پناه اسلام است» دست اندازی نکنید، جز اسب یا اسلحه ای که برای تجاوز به مسلمان ها به کار گرفته می شود. زیرا برای مسلمان جایز نیست آنها را در اختیار دشمنان اسلام بگذارد، تا نیرومندتر از سپاه اسلام گردند. از پند دادن به نفس خویش هیچ گونه کوتاهی نداشته، از خوشرفتاری با سپاهیان، و کمک به رعایا، و تقویت دین خدا، غفلت نکنید، و آنچه در راه خدا بر شما واجب است انجام دهید. همانا خدای سبحان از ما و شما خواسته است که در شکرگزاری کوشا بوده، و با تمام قدرت او را یاری کنیم، «و نیرویی جز از جانب خدا نیست.»



مَنْ عَبْدَ اللَّهِ عَلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَىٰ أَصْحَابِ الْحَرَجِ، أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ مَنْ لَمْ يَحْذَرْ مَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ لَمْ يُقَدِّمْ لِنَفْسِهِ مَا يُحْرِزُهَا؛ وَاعْلَمُوا أَنَّ مَا كَلَّفْتُمْ بِهِ يَسِيرٌ وَأَنَّ ثَوَابَهُ كَثِيرٌ. وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِيمَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِنَ الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ عِقَابٌ يُخَافُ، لَكَانَ فِي ثَوَابِ اجْتِنَابِهِ مَا لَا عُدْرَةَ فِي تَرْكِ طَلْبِهِ.

فَأَنْصِبُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَاصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ، فَإِنَّكُمْ خُزَّانُ الرَّعِيَّةِ وَوُكُلَاءُ الْأُمَّةِ وَ سَفَرَاءُ الْأَيْمَةِ، وَلَا تُحْشِمُوا أَحَدًا عَنْ حَاجَتِهِ وَلَا تَحْبِسُوهُ عَنْ طَلْبَتِهِ وَلَا تَبِيعَنَّ [النَّاسَ] لِلنَّاسِ فِي الْحَرَجِ كِسْوَةَ شَتَاءٍ وَلَا صَيْفٍ وَلَا دَابَّةً يَعْتَمِلُونَ عَلَيْهَا وَلَا عَبْدًا، وَلَا تَضْرِبَنَّ أَحَدًا سَوْطًا لِمَكَانٍ دِرْهَمٍ وَلَا تَمْسَنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مُصَلًّا وَلَا مُعَاهِدًا إِلَّا أَنْ تَجِدُوا فَرَسًا أَوْ سِلَاحًا يُعَدِّي بِهِ عَلَى



أَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَدَعَ ذَلِكَ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ الْإِسْلَامِ فَيَكُونَ شَوْكَةً عَلَيْهِ، وَلَا تَدْخِرُوا أَنْفُسَكُمْ نَصِيحَةً وَلَا الْجُنْدَ حُسْنَ سِيرَةٍ وَلَا الرَّعِيَّةَ مَعُونَةً وَلَا دِينَ اللَّهِ قُوَّةً، وَأَبْلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا اسْتَوْجَبَ عَلَيْكُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ اصْطَنَعَ عِنْدَنَا وَعِنْدَكُمْ أَنْ نَشْكُرَهُ بِجَهْدِنَا وَأَنْ نَنْصُرَهُ بِمَا بَلَغَتْ قُوَّتُنَا، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ





و من عهدله **عليه السلام** إلى محمد بن

أبي بكر **رضي الله عنه** حين قلده مصر:

اخلاق اجتماعي

فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَالْأِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ
اِسْطَلْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَاسْ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ
حَتَّى لَا يَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَلَا يَبْأَسَ
الصُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى
يُسَائِلُكُمْ مَعَشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَ
الْكَبِيرَةِ وَالظَّاهِرَةِ وَالْمَسْتُورَةِ، فَإِنْ يُعَذِّبْ فَأَنْتُمْ
أَظْلَمُ وَإِنْ يَغْفُ فَهُوَ أَكْرَمُ.



دانشگاه شهید

نامه به فرماندار مصر، محمد بن ابی بکر،
هنگامی که او را در آغاز سال ۳۷ هجری به سوی
مصر فرستاد.

با مردم فروتن باش، نرمخو و مهربان باش،
گشاده رو و خندان باش. در نگاه هایت، و در نیم
نگاه و خیره شدن به مردم، به تساوی رفتار کن، تا
بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند، و ناتوان ها
در عدالت تو مأیوس نگردند. زیرا خداوند از شما
بندگان در باره اعمال کوچک و بزرگ، آشکار و
پنهان خواهد پرسید، اگر کیفر دهد شما استحقاق
بیش از آن را دارید، و اگر ببخشد از بزرگواری
اوست.



نامه به مصقله بن هبیره شیبانی، فرماندار
اردشیر خرّه «فیروز آباد» از شهرهای فارس ایران که
در سال ۳۸ هجری نوشته شد.

گزارشی از تو به من دادند که اگر چنان کرده
باشی، خدای خود را به خشم آورده ای، و امام خویش
را نا فرمانی کرده ای. خبر رسید که تو غنیمت
مسلمانان را که نیزه ها و اسب هایشان گرد آورده و با
ریخته شدن خون هایشان به دست آمده، به اعرابی که
خویشاوندان تواند، و تو را برگزیدند، می بخشی. به
خدایی که دانه را شکافت، و پدیده ها را آفرید، اگر
این گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده و
منزلت تو سبک گردیده است. پس حق پروردگارت
را سبک مشمار، و دنیای خود را با نابودی دین آباد
نکن، که زیانکارترین انسانی. آگاه باش، حق
مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت
المال مساوی است، همه باید به نزد من آیند و سهم
خود را از من گیرند.



سخت گیری در مصرف بیت المال

و من کتاب له **عليه السلام** إلى مصقله

بن هبیره الشیبانی وهو عامله علی اردشیر خرّه:

بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرٍ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ اسْخَطْتَ
إِلَهَكَ وَعَصَيْتَ إِمَامَكَ؛ إِنَّكَ تَقْسِمُ فِيءَ الْمُسْلِمِينَ
الَّذِي حَازَتْهُ رِمَاحُهُمْ وَخِيُولُهُمْ وَارْبِقَتْ عَلَيْهِ
دِمَاؤُهُمْ فِيمَنْ اعْتَمَاكَ مِنْ أَعْرَابِ قَوْمِكَ. فَوَالَّذِي فَلَقَ
الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسْمَةَ لَئِنْ كَانَ ذَلِكَ حَقًّا لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَيَّ
هُوَآنًا وَتَلْخِفَنَّ عِنْدِي مِيزَانًا، فَلَا تَسْتَهِنِ بِحَقِّ رَبِّكَ وَلَا
تُصْلِحِ دُنْيَاكَ بِمَحَقِّ دِينِكَ فَتَكُونَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ
أَعْمَالًا. أَلَا وَإِنَّ حَقَّ مَنْ قَبْلَكَ وَقَبْلَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي
قِسْمَةِ هَذَا الْفَيْءِ سَوَاءٌ، يَرِدُونَ عِنْدِي عَلَيْهِ وَ
يَصْدُرُونَ عَنْهُ. نامه ۴۳ نهج البلاغه



دانشگاه شهید



دانشگاه شهید